

تاریخ معاصر

فتح... پاکروان
از آدم‌کشی تا زیرآب‌زنی!

فتح... پاکروان، ملقب به «مشیرحضور»، در سال ۱۲۵۸ ش.، در تبریز متولد شد. پدرش حاج میرزا کاظم‌خان مشیرالشکر و جدش خان مؤتمن بود.

پاکروان پس از انجام تحصیلات مقدماتی، برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و دوره مدرسه نظامی سن سیر را به اتمام رساند و به ایران بازگشت. در ۱۲۸۰ شمسی به خدمت وزارت خارجه درآمد. پس از چندی، ژنرال کنسول ایران در ازمیر شد. او در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی، مدتی به جای وثوق‌الدوله نماینده شد و بعد از آن هم تا سال ۱۳۱۳ ش، بیشتر سمت‌های دیپلماتیک داشت که آخرین آن‌ها، سفارت در شوروی بود. پاکروان اواسط سال ۱۳۱۳ شمسی به تهران احضار و به سمت استانداری خراسان تعیین شد. در سال ۱۳۱۴ که موضوع تغییر اجباری کلاه پیش‌آمد، در مشهد بین پاکروان استاندار و اسدی نایب‌التولیه، اختلاف نظر ایجاد شد. اسدی اعتقاد داشت که در مشهد، موضوع اجباری شدن کلاه‌شاپو، موقتاً اجرا نشود، اما پاکروان معتقد بود باید دستور جدید شاه را به هر قیمتی اجرا کرد. اسدی به علت نزدیکی به رضاشاه، بر اجرای نظر خودش اصرار داشت، غافل از این که پاکروان هم، مورد توجه شاه و فردی مجری دستورهای او بود. سرانجام ماجرای اجباری شدن کلاه‌شاپو و در پی آن اعتراضات علما، به قیام خونین مسجد گوهرشاد انجامید. بعد از این واقعه، پاکروان با مقصر جلوه دادن اسدی در این ماجرا، رضاشاه را به او بدبین کرد و در نهایت باعث اعدام اسدی شد. پاکروان تا سال ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین، استاندار و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی بود. در این سال به دلیل دخالت در اعدام اسدی و همکاری در به‌شهادت‌رساندن شهید مدرس، مدتی زندانی شد، اما با دخالت دربار آژادو بلافاصله سفیر ایران در ایتالیا شد! فتح... پاکروان در سال ۱۳۳۰ ش درگذشت.

چند خط تاریخ

قتل عام مغولان
در خراسان به روایت آمار

«مغولان تمام شهرهای بزرگ را با خاک یکسان کردند. طبق آمار مورخان کلاسیک، مغولان هنگام تصرف شهر نیشابور در ۱۲۲۰ میلادی (۶۱۷ هجری) ۱۷۴۸۰۰۰ (یک میلیون و ۷۴۸ هزار) نفر را قتل عام کردند. طبق گفته ابن‌الاثیر، هنگام سقوط شهر مرو به دست مغولان در ۱۲۲۱ میلادی (۶۱۸ هجری) ۷۰۰۰۰۰ (۷۰۰ هزار) نفر به قتل رسیدند. عطاالملک جوینی تعداد این کشتگان را ۱۳۰۰۰۰۰ (یک میلیون و ۳۰۰ هزار) نفر نوشته است. در هرات، در سال ۱۲۲۲ میلادی (۶۱۹ هجری) ۱۶۰۰۰۰۰ (یک میلیون و ۶۰۰ هزار) نفر و طبق گفته بهاء‌الدین ولد در بلخ ۸۰۰۰۰۰ (۸۰۰ هزار) نفر، در سبزوار ۷۰۰۰۰۰ (۷۰۰ هزار) نفر و طبق گفته نسوی در شهر نسا، ۷۰۰۰۰ (۷۰ هزار) نفر به دست مغولان قتل عام شدند. نخستین نتیجه حمله مغولان به ایران، کاهش شدید نفوس شهری و روستایی بود. مغولان اهالی شهرها و صنعتگران را قتل عام و یک تمدن شهری پررونق را نابود کردند. این ضربت آن چنان سنگین بود و انحطاطی که در سیستم کشاورزی و صنایع شهری روی داد، آن چنان عواقب وحشتناکی داشت که ایران هرگز نتوانست از فشار آن قدراست کند. مغولان علاوه بر نابود کردن شهرها و صنعتگران، تأسیسات آبیاری روی زمینی و زیرزمینی را نیز نابود کردند و به این ترتیب، کشاورزی نیز اهمیت خود را از دست داد.»

واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتوئال، محمد رضا قشایی، انتشارات فردوس؛ صص ۲۳ و ۲۴

صفحه آرایی

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می‌پذیرد

۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com

خراسان پس از ۸۷ سال، در پاسداشت «روز عفاف و حجاب» بررسی می‌کند:

راز گمنامی ۶۵ درصد شهدای قیام مسجد گوهرشاد

استبداد سفاکانه و دین‌ستیزی رضاشاه، چگونه به سانسور جزئیات یکی از مهم‌ترین قیام‌های تاریخ معاصر ایران منجر شد؟



جواد نوائین رودسری - اطلاعات ما درباره شهدای قیام مسجد گوهرشاد، بسیار محدود است؛ بخشی از این موضوع البته در عدم پوشش خبری دقیق این رویداد مهم تاریخ معاصر ایران ریشه دارد. رویکرد بیشتر مورخانی که بعد از قیام مسجد گوهرشاد به تاریخ‌نگاری روآورند و در صدد ثبت وقایع آن ایام برآمدند، سانسور جزئیات این قیام بوده‌است؛ دلیل آن را هم باید در دو عامل اصلی جست‌وجو کنیم: نخست سانسور شدیدی که چه در دوره رضاشاه و چه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز دوران استبداد و دیکتاتوری محمدرضا پهلوی بر کشور حاکم بود و دوم، جنس نگاه تاریخ‌نگاران به اساس شکل‌گیری این رویداد. واقعیت آن است که قیام مسجد گوهرشاد، یک قیام با پایه و منشأ کاملاً مردمی و دینی بود و در چارچوب فکر و تحلیل منورالفکرهایی که از قضا شمار زیادی از مورخان را در بین خود داشتند، قرار نمی‌گرفت. این افراد هر چند بعضاً با اقدامات رضاشاه مخالف بوده‌و هستند، اما مخالفشان با این اقدامات، نه به خاطر اصل اقدام، بلکه به دلیل شیوه اجرای آن است؛ از این رو، برای بیان نقدی که به رفتارهای خشونت‌آمیز رضاشاه دارند، اصطلاح «تجددآمرانه» را برگزیده‌اند. این مورخان، با تجدید، آن‌هم از نوع رضاشاهی‌اش، مخالفتی ندارند و تنها رویکرد آمرانه و توأم با خشونت وی را برای نهادینه کردن این تجدد در جامعه، نمی‌پسندند.

بدیهی است که با چنین طرز فکری، قیام مسجد گوهرشاد که با اساس تجدد رضاشاهی به مخالفت برخاسته بود، نمی‌توانست قیامی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که حسین بیات، روزنامه‌نگار و تاریخ‌پژوه مشهدی، ضمن کند و کاو در اسناد قدیمی بهشت رضا(ع)، به دفتر فوت‌شدگان سال ۱۳۱۴ قبرستان گلشور مشهد دست یافت؛ قبرستان گلشور، یکی از قبرستان‌های قدیمی شهر مشهد است که در شمال شرقی شهر و روی اراضی حسین‌آباد کرمانی‌ها قرار داشته. این قبرستان، بین سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۵۵، گورستان اصلی شهر مشهد بود و بعد از آن، با این اقدامات، نه به خاطر اصل اقدام، بلکه با ساخته شدن قبرستان بهشت‌رضا(ع)، به تدریج متروک شد و بعدها، آن را به بوستانی بزرگ تبدیل کردند. در دفتر فوت‌شدگان سال ۱۳۱۴ قبرستان گلشور، در برگه‌های مربوط به درگذشتگان ۱۹ تا ۲۵ تیرماه، ۲۰ فوت‌شده وجود دارد که علت مرگ همه آن‌ها، اصابت گلوله ثبت شده‌است. گواهی فوت دو نفر از این افراد را دکتر شاملو و دکتر موسی حجازی صادر کرده‌اند و این مسئله نشان می‌دهد که بیشتر این افراد، بعد از یورش مأموران رضاشاه به مسجد، علی‌رغم اصابت گلوله، از مهلکه گریخته و خود را به جای امنی رسانده بودند، اما به دلیل شدت خونریزی، دوام‌نیاب و دوشهید شده‌اند. نکته جالب توجه در نحوه ثبت نام و نشان اموات در تاریخ‌های یادشده، آن است که از ۲۰ درگذشته، تنها نام هفت نفر مشخص است و از میان این هفت نفر نیز، فقط نام خانوادگی دو نفر ثبت کرده‌اند و باقی اسامی، با عنوان «مجهول‌الهویه» درج شده؛ اسامی هفت شهید ثبت‌شده در دفتر اموات سال ۱۳۱۴ قبرستان گلشور، از این قرار است: ۱- سیاوش دیهیمی، ۲- حبیب دری آتشین‌طوسی، ۳- اسد... فرزند صفر، ۴- رضا فرزند حسین، ۵- رمضان پسر محمد، ۶- محمد جعفر فرزند محمد علی و ۷- غلامحسین (بدون نام‌خانوادگی و نام‌پدر). این افراد، به عنوان تعدادی از شهدای قیام مسجد گوهرشاد، همگی در قبرستان گلشور به خاک سپرده شدند. اگر این آمار را در قالب یک نمونه،

از کل جمعیت شهدای قیام مسجد گوهرشاد در نظر بگیریم، جمعیت افراد مجهول‌الهویه در آن بالغ بر ۶۵ درصد شهیدان در برمی‌گیرد. چنانچه تعداد شهدای قیام مسجد گوهرشاد را، بر اساس آمار مختلف ارائه‌شده و به صورت میانگین، حدود دوهزار نفر تلقی کنیم، رقمی در حدود هزار و ۳۰۰ شهید گمنام و مجهول‌الهویه در این قیام خواهیم داشت؛ رقمی که بسیار بالا و معنادار است و باید دلیلی منطقی پشت سر آن قرار داشته‌باشد.

توجه به یک حقیقت کمتر گفته‌شده

راز آمار بالای شهدای مجهول‌الهویه را باید در روند وقایع منتهی به قیام مسجد گوهرشاد جست‌وجو کرد. می‌دانیم که دلیل اولیه این قیام، بازداشت و حبس آیت‌ا... سیدحسین قمی، مرجع تقلید خراسانیان در باغ سراج‌الملک شهرری بود. وی برای مذاکره با پهلوی اول و اخطار به او در باره روند اقدامات ضددینی و ضدملی، راهی تهران شد؛ اوایل سال ۱۳۱۴، رضاشاه دستور اجباری کردن کلاه‌لبه‌دار (شاپو) را صادر کرد؛ از طرفی اخبار مربوط به برگزاری مجالس با رویکرد کشف حجاب، در شهرهای تهران و شیراز، علماًی شهیدان نگران اقدامات بعدی رژیم حاکم بود و آن‌ها را در ارزیابی‌های خود به این نتیجه رساند که گام بعدی رضاشاه، بعد از اجباری کردن کلاه‌لبه‌دار، اجباری کردن کشف حجاب خواهد بود. آیت‌ا... قمی به همین دلیل راهی پایتخت شد، شاید بتواند از این اقدامات جلوگیری کند، اما به دستور رضاشاه، بازداشت و زندانی شد. این خبر در ۱۵ تیرماه ۱۳۱۴ به مشهد رسید و اوضاع شهر را متشنج کرد. دو روز بعد از رسیدن خبر، در ۱۷ تیرماه، ماجرای زندانی شدن مرحوم شیخ بهلول گنابادی در کشیک‌خانه حرم مطهر و سپس، آزاد شدن وی توسط مردم اتفاق افتاد و به این ترتیب، تحصن مردم در مسجد گوهرشاد و در اعتراض به بازداشت مرجع تقلیدشان و نیز، سیاست‌های ضددینی رضاشاه، آغاز شد. بین ۱۷ تا ۱۹ تیرماه، خبر بازداشت آیت‌ا... قمی و تحصن مردم در مسجد گوهرشاد، در روستاهای پرتعداد اطراف مشهد - که بخش عمده آن‌ها امروز بخشی از این شهر شده‌اند - انتشار یافت.

احساسات دینی مردم و علاقه آن‌ها به مرجعیت و پایبندی‌شان به دیانت، باعث شد که جمعیت کثیری از ساکنان این روستاها، به سوی مشهد حرکت کنند. اطلاعات مربوط به حرکت روستاییان، باعث نگرانی عمّل رژیم شد. ایرج مطبوعی، فرمانده وقت لشکر خراسان، از کل جمعیت شهدای قیام مسجد گوهرشاد در نظر بگیریم، جمعیت افراد مجهول‌الهویه در آن بالغ بر ۶۵ درصد شهیدان در برمی‌گیرد. چنانچه تعداد شهدای قیام مسجد گوهرشاد را، بر اساس آمار مختلف ارائه‌شده و به صورت میانگین، حدود دوهزار نفر تلقی کنیم، رقمی در حدود هزار و ۳۰۰ شهید گمنام و مجهول‌الهویه در این قیام خواهیم داشت؛ رقمی که بسیار بالا و معنادار است و باید دلیلی منطقی پشت سر آن قرار داشته‌باشد.

حزب

اوایل سال ۱۳۱۴، رضاشاه دستور اجباری کردن کلاه‌لبه‌دار (شاپو) را صادر کرد؛ از طرفی اخبار مربوط به برگزاری مجالس با رویکرد کشف حجاب، در شهرهای تهران و شیراز، علماًی شهیدان نگران اقدامات بعدی رژیم حاکم بود و آن‌ها را در ارزیابی‌های خود به این نتیجه رساند که گام بعدی رضاشاه، بعد از اجباری کردن کلاه‌لبه‌دار، اجباری کردن کشف حجاب خواهد بود. آیت‌ا... قمی به همین دلیل راهی پایتخت شد، شاید بتواند از این اقدامات جلوگیری کند، اما به دستور رضاشاه، بازداشت و زندانی شد. این خبر در ۱۵ تیرماه ۱۳۱۴ به مشهد رسید و اوضاع شهر را متشنج کرد.

دستور محاصره حرم مطهر برای جلوگیری از ورود روستاییان به مسجد گوهرشاد و پیوستن آن‌ها به جمعیت متحصنان، صادر کرد. این اقدام در روز ۱۹ تیرماه، باعث بروز درگیری شدید میان مأموران و مردم در اطراف حرم روستاییان شد؛ در این درگیری، مردم نتوانستند علی‌رغم گلوله‌باران جمعیت و شهادت برخی از حاضران، سدّ نیروهای رژیم را بشکنند و وارد حرم شوند. در همان حال، بیشتر کسانی از اهالی مشهد که در تحصن حضور داشتند، شب‌ها به منزل خود می‌رفتند و حاضر در مسجد را روستاییانی تشکیل می‌دادند که به دلیل نداشتن جا و مکان، شب را در مسجد مانده بودند. به همین دلیل، بخش عمده‌ای از این افراد را، بعد از شهادت، نمی‌شد شناسایی کرد. معدود پیکرهای شهدا که از دفن در گورهای دسته‌جمعی نجات یافته بود، در گورستان عمومی شهر و با عنوان «مجهول‌الهویه» دفن شد.

تاریخ

نکته تاریخی

شهادت آیت‌ا... آقازاده جنایت فراموش‌شده



یکی از جنایات رژیم پهلوی که در ادامه وقایع مربوط به قیام مسجد گوهرشاد اتفاق افتاد، به شهادت رساندن آیت‌ا... محمد آقازاده، فرزند برآمد و عالم آخوند خراسانی

است. مرحوم آقازاده از ستون‌های استوار حوزه علمیه مشهد بود. وی در سال ۱۲۸۶ ش و به درخواست مردم خراسان، از نجف به مشهد هجرت کرد و در جریان نهضت مشروطیت، از مدافعان این نهضت و یاری‌کنندگان مشروطه‌خواهان در خراسان محسوب می‌شد. مرحوم آقازاده مدتی بعد از ورود به مشهد، ریاست حوزه علمیه این شهر را برعهده گرفت و درس خارج فقه او، در زمره باشکوه‌ترین جلسات درس آن دوران بود. آن مرحوم بعد از اشغال مشهد به دست روسیه‌تزاری، در برابر زیادخواهی اشغالگران ایستاد. او را از مخالفان رضاخان پیش از آغاز سلطنت وی می‌دانند. مرحوم آقازاده، بعد از شروع سلطنت رضاشاه، بارها به سیاست‌های ضددینی وی اعتراض کرد. اما پهلوی اول در آن زمان، به دلیل محبوبیت و نفوذ فرزند آخوند خراسانی، نتوانست اقدامی علیه او انجام دهد. تا این که در جریان قیام مسجد گوهرشاد و پی‌بازداشت و تبعید جمع‌زبانی از علمای مشهد، مرحوم آقازاده نیز، شاید به اشاره دربار، بازداشت و به‌یزد تبعید شد. طبق گزارش‌های تاریخی، ظاهراً حکم اعدام او را هم صادر کرده بودند، اما با اعتراض علمای عتبات و بیم از قیام گسترده، موقتاً به تبعید رضایت دادند. مدتی بعد و در سال ۱۳۱۶، مرحوم آقازاده را از یزد به تهران منتقل کردند. این انتقال، ظاهراً به منظور تدارک دیدن برنامه حذف وی انجام گرفت. نکته مهم این جاست که اجرای برنامه حذف، کمتر از دو ماه بعد از به‌شهادت‌رساندن آیت‌ا... سید حسن مدرس انجام شد و این مسئله نشان می‌دهد که رژیم پهلوی برای حذف علمای معترض و مخالف خود، برنامه‌ای ویژه تدارک دیده بود. به هر حال، مرحوم آقازاده را بعد از چندبار جابه‌جایی، به شهرری انتقال دادند. در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۱۶، پزشک احمدی به بهانه بیماری آیت‌ا... آقازاده، به آن عالم شجاع سم‌تزریق کرد و او را به شهادت رساند. آیت‌ا... آقازاده هنگام شهادت ۶۲ ساله بود.

گزارش تاریخی

حزب «زحمتکشان»

وماهیت «شتر، گاو، پلنگی» آن!

حزب زحمتکشان ملت ایران، که طبق اساسنامه‌اش گرایش سوسیالیستی داشت، ترکیب عجیبی از بازاریان خرده‌بازار قدیمی تهران، روشنفکران سوسیالیست دانشگاه تهران و حتی اراذل و اوباش بود. این حزب، در اردیبهشت ۱۳۳۰، طی ائتلاف «سازمان نهنگیان آزادی» به رهبری مظفر بقائی کرمانی و «نیروی سوم» به رهبری خلیل ملکی، که در سال ۱۳۲۶، به دلیل وابستگی حزب توده به شوروی، از این حزب جدا شده بود، تشکیل شد. برای حاکم اثرگذاری، حزب به یاری‌گیری از تمام قشرها دست زد. اعضای حزب که پس از مدتی پنج‌هزار نفر برآورده‌بود، بیشتر از این چهار منبع متفاوت تشکیل شدند: ۱- دانشگاتهران و روزنامه «جوانان» حزب، نیروی سوم و مجله روشنفکران علم وزندگی که خوانندگان بسیاری داشت؛ ۲- کرمان، زادگاه بقائی، ۳- مغازداران کرمانی و عطاران بازار تهران؛ ۴- افزون بر دسته‌های فوق، حزب از پشتیبانی لات‌های شهر، همچون شعبان‌بی‌مخ و چاقوکش‌های بدنام‌تهران نیز برخوردار بود. حزب زحمتکشان، طبق اساسنامه‌اش، با اهداف اصلی سوسیالیستی داشت، ولی در عمل با اهداف اصلی مبارزه با کمونیسم و مخالفت با حزب توده و نظریات پوپولیستی سوسیالیستی، برای جلب نظر رژیم پهلوی و افکار عمومی به‌وجودآمده بود؛ یک حزب با ماهیت «شتر، گاو، پلنگی» که ساختارشاز چندان قابل تحلیل منطقی به نظر نمی‌رسید. در ادامه، رهبر از کشمکش‌ها و خواسته‌های منفعت‌طلبانه حزب و در پی مخالفت‌های مصدق با آن، در سال ۱۳۳۱، دو دیدگاه در حزب زحمتکشان پدید آمد: دیدگاه بقائی که دوران همکاری با مصدق را پایان‌یافته می‌دید و دیدگاه خلیل ملکی که به تداوم همکاری با مصدق تمایل داشت. از ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱، مواضع بقائی در این زمینه علنی‌تر شد. با استغفای مصدق و ملاقات بقائی با احمدقوام، در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱، خلیل ملکی و همراهانش خواستار توضیح درباره این ملاقات شدند، اما بقائی با این استدلال که حاضر نیست تا این درجه به‌نظم حزبی و سازمان‌تی در دهنده، از دادن هرگونه توضیحی خودداری کرد. در پی آن، هواداران بقائی در عصر ۲۲ مهر ۱۳۳۱ در دفتر حزب حاضر شدند و طرفداران ملکی را پس از ضرب‌وشتم، بیرون‌راندند و بقائی را از منزل به مرکز حزب آوردند. با سقوط دولت مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ترسیدن بقائی به نخست‌وزیری و عدم ورود اعضای حزب به کابینه، این بار مخالفت پرسروصداي حزب متوجه دولت فضل‌ا... زاهدی شد.